

نظام حقوقی در مورد قضاوت زن

مینا خالق وردی پور : مدرس دانشگاه آزاد اسلامی

چکیده :

طبق اصل ۱۶۳ قانون اساسی «صفات و شرایط قاضی، طبق موازین فقهی به وسیله قانون معین می‌شود». در اجرای اصل فوق، قانون شرایط انتخاب قضات در اردیبهشت ماه ۱۳۶۱ به تصویب مجلس رسید که به موجب آن قضات باید دارای شرایط زیر باشند: ایمان، عدالت، تعهد عملی به موازین اسلامی، وفاداری به نظام جمهوری اسلامی ایران، طهارت مولد، تابعیت ایران و عدم اعتیاد به مواد مخدر و دارا بودن اجتهاد یا اجازه قضا از سوی شورای عالی قضایی. در صدر این قانون آمده است: «قضات از میان مردان واجد شرایط زیر انتخاب می‌شوند. ...» به موجب این قانون اگر زنی واجد همه شرایط مندرج در قانون باشد، نمی‌تواند قاضی شود. قانونگذار شرط مرد بودن برای قضاوت را با توجه به نظر مشهور یا شاید بتوان گفت نظر اجماعی فقهای شیعه - که زن نمی‌تواند عهده دار منصب قضا بشود - و به حکم اصل ۱۶۳ ق. ۱ - که می‌بایست شرایط قاضی طبق موازین فقهی تعیین شود - مقرر کرده است. در این مقاله مبانی فقهی و دلایل و حکمت ممنوعیت اشتغال زن به امر قضا نقد و بررسی می‌گردد.

مقدمه :

الف) قضاوت زنان قبل از انقلاب اسلامی:

در قوانین قبل از انقلاب مرد بودن از شرایط قضاوت نبود. از میان قوانین سالهای ۱۳۰۲ تا ۱۳۴۸ نه در جهت اثباتی، مرد بودن آمده است و نه در جهت نفی. زن بودن از جهات محرومیت برای شغل قضا بیان شده است.

البته با وجود نبودن منع برای قضاوت زنان تا قبل از سال ۱۳۴۸، زنان برای چنین منصبی داوطلب نمی‌شدند و در نظام قضایی، قاضی زن وجود نداشت. نخستین بار در سال ۱۳۴۸، پنج نفر زن برای منصب قضا انتخاب شدند.

ب) قضاوت زنان بعد از انقلاب اسلامی:

پس از پیروزی انقلاب، با این دیدگاه که زنان شرعاً حق قضاوت ندارند، ابتدا استخدام قضات زن متوقف شد، سپس اقداماتی در جهت تبدیل وضع قضات زن صورت گرفت. هیأت موقت وزیران در تاریخ ۱۳۵۸/۷/۱۴ تصویب نامه ای با نام «تصویب نامه درباره تبدیل رتبه قضایی بانوان به رتبه اداری» تصویب کرد (۱) که در یکی از بندهای آن آمده بود: «بانوان دارندگان پایه قضایی واجد شرایط مذکور در بندهای ماده واحده می‌توانند در دادگاه‌های مدنی خاص و اداره سرپرستی صغار به عنوان مشاور خدمت نمایند و پایه قضایی خود را داشته باشند.»

تحولی که در وضعیت زنان صورت گرفت باعث شد برخی از آنها تا سطح دادپاری دیوان عالی کشور یا معاون رئیس دادگستری انجام خدمت کنند. برخی نیز به عنوان مستشار دادگاه تجدید نظر منصوب شده‌اند که این منصب، تحولی عظیم در وضع زنان و قضاوت آنها حاصل کرده چون مستشار دادگاه تجدید نظر، دارای حق رأی است.^[2]

دیدگاه های فقهی پیرامون قضاوت زن:

الف (فقهای امامیه :

فقهای امامیه عموماً مرد بودن را شرط احراز منصب قضا دانسته اند و زنان را مجاز به اشتغال به قضاوت نمی دانند.

— شیخ طوسی در کتاب مبسوط می گوید: یکی از شرایط قضاوت، مرد بودن است چرا که به هیچ رو زن نمی تواند قاضی شود. وی به مخالفت برخی فقهای عامه که حکم به جواز قضاوت زن داده اند اشاره می کند ولی قول به عدم جواز را صحیحتر می داند.^[3]

— شیخ مفید نیز در بیان شرایط قاضی، تصریح به مرد بودن نکرده و درباره عدم جواز برای قضاوت زن سخنی نگفته است.^[4]

— علامه حلی در کتاب قواعد بصراحت مرد بودن را شرط قضاوت می داند.^[5]

— محقق حلی در کتاب شرایع نیز ضمن این که یکی از شرایط اساسی قاضی را مرد

بودن

می داند، بیان می کند که زن هر چند سایر شرایط قضاوت را داشته باشد، نمی تواند قاضی شود.^[6]

— مرحوم مقدس اردبیلی در این مورد تأکید کرده و نفی مطلق قضاوت زن را زیر سؤال برده است و این را معقول دانسته که در اموری مربوط به زنان که با شهادت زنان ثابت می شود، زنانی که واجد شرایط قاضی هستند، حکم بدهند، ولی در عین حال می گوید: شرط ذکوریت در مواردی که زن شایستگی آن را ندارد، روشن است ولی در مواردی که چنین نباشد دلیل روشنی ارائه نشده که زن مطلقاً حق قضاوت ندارد و اگر اجماع فقها تا اینجا را شامل می شد، جای بحث و تردید نبود و اگر اجماع بدین گونه نباشد منع کلی مورد بحث و خدشه است، زیرا هیچ محذوریتی وجود ندارد که یک زن - عارف به احکام قضایی که تمام شرایط قضاوت را جز مرد بودن دارا می باشد - در موردی که طرفین نزاع هر دو زن باشند و شهادت دهندگان نیز زن باشند، بخواهد حل اختلاف کند. ایشان اصل اجماع را در شرط ذکوریت، انکار ننموده و صرفاً شمول آن را مورد تردید قرار داده است.^[7]

— صاحب جواهر: قضاوت، منصبی است که مناسب شأن زنان نیست، زیرا نشستن

با مردان و صدا را بلند کردن در میان آنان، برای ایشان شایسته نیست.^[8]

— فقیهان صاحب رساله و فتوا در زمان حاضر؛

— آیت ... صانعی با تأکید بر اینکه اسلام از نظر شخصیتی در ده ها مورد شخصیت مساوی

بین مرد و زن قائل شده است، می افزاید: به نظر من، اقرار زن، قضای او، مرجعیت و رهبری او همه پذیرفته شده و مسلم است.^[9]

- آیت ... موسوی تبریزی: برخی ها که معتقدند اسلام قضاوت زن را جایز نمی داند، به حدیثی استناد می کنند که از امام صادق (ع) نقل شده است؛ «مواظب باشید به حاکم جور مراجعه نکنید، بلکه به مرد شیعه که مقداری از احکام را می فهمد رجوع کنید و آن را در میان خود قاضی قرار دهید و من او را برای شما قاضی قرار دادم.» باید گفت کلمه «رجل» در اصل حدیث از باب غلبه است و نمی توان گفت صرف آوردن کلمه «رجل»، زنها از این قانون مستثنی هستند؛ عده ای معتقدند قضاوت نوعی سرپرستی است و زن را نباید ولی و سرپرست قرار داد، این استدلال نیز قابل تردید است.^[10]

ب) فقهای اهل سنت :

فقیهان اهل سنت در مورد شرط مرد بودن برای قضاوت اختلاف نظر دارند. بیشتر آنها زن را صالح برای قضاوت نمی دانند، برخی هم بطور مطلق قضاوت را برای زن جایز شمرده اند. - از محمد بن جریر طبری نقل شده است که زن در همه امور می تواند قضاوت کند، چون می تواند فتوا بدهد.^[11]

- در شرح المجله سلیم رستم باز، نیز شرط مرد بودن برای قضاوت ذکر نشده است و در ماده ۱۷۹۴ آمده است که مرد بودن برای قاضی شرط نیست.^[12]

دلایل فقهی ممنوعیت قضاوت زن و نقد آن:

الف) دلایل نقلی : در اینجا بطور اجمال به دلایل نقلی فقها - قرآن - روایت - اجماع - که رأی به عدم جواز قضاوت زنان داده اند، اشاره می کنیم.

1) قرآن : الف) آیه ۳۴ سوره نساء:

«الرجال قوامون علی النساء بما فضل الله علی بعض و بما انفقوا من اموالهم ...»

در این آیه تصریح شده که مردان به دلیل برتری و زیادتی که در بعضی از جهات نفسانی و جسمانی دارند و به دلیل اینکه نفقه و تأمین معیشت در دست آنهاست بر زنان قیومت دارند. همه مفسران «قوم» را به معنای قیوم و سیغه مبالغه آن دانسته اند. در پاسخ باید گفت: انصافاً استناد به این آیه شریفه بر ممنوعیت قضاوت زن با طبیعت و وضعیت خاص قضاوت دوران حاضر نمی تواند موجه باشد، و همانطور که برخی از صاحب نظران از جمله علامه طباطبایی می گویند بخوبی پیداست که موضوع، مربوط به روابط زوجین و مسائل خانوادگی آنهاست و در این آیه، قرآن کریم در صدد بیان برتری مردان بر زنان در روابط اجتماعی نیست. در ضمن قیومت مرد بر زن نمی تواند از وظیفه انفاق او ناشی شده باشد؛ یعنی وظیفه انفاق مرد باعث ایجاد حق قیومت مرد بر زن نیست. حداقل استناد به این آیه نمی تواند نافی قضاوت زن باشد.^[13]

ب) آیه ۲۲۸ سوره بقره : «... و لهن مثل الذی علیهن بالمعروف و للرجال علیهن درجه و

الله عزیز حکیم»

این آیه ضمن اشاره به اینکه زنان علاوه بر تکلیفی که بر عهده شان است، حقوقی نیز دارند می گوید، ولی مردان را بر زنان درجه ای است یعنی برتری و اختیارات بیشتر دارند. برخی این آیه را

دلیل این دانسته‌اند که زن نمی‌تواند منصب قضاوت داشته باشد. روشن است که واقعاً این آیه نمی‌تواند دلیلی بر عدم جواز قضاوت زن باشد زیرا در مقام بیان روابط زن و شوهر است، نه روابط اجتماعی، و وسعت اختیارات مرد را بیان می‌کند، نه تصریح حق قضاوت را فقط برای او.

۲) روایات: الف) روایتی را صدوق در کتاب حصال از امام باقر(ع) نقل کرده که حضرت

فرمود «بر زنان، اذان و اقامه و حضور در نماز جمعه و جماعت، عیادت مریض، شییع جنازه، و با صدای بلند ذکر لبیک گفتن (در حج)، دویدن بین صفا و مروه، لمس حجرالاسود و دخول در کعبه و ... و عهده دار شدن قضاوت و حکومت نیست.»^[14]

سیاق و نحوه بیان این روایت که صحت آن نیز مورد تردید است، صراحت در ممنوعیت قضاوت ندارد، بلکه سیاق روایت در مقام رفع یک سلسله تکالیف و وجوب یا استحباب مؤکد برخی از زنان است، به گونه‌ای که هیچ‌یک از فقیهان شیعه حکم بر حرمت حضور زنان در نماز جماعت و جمعه و ... نداده‌اند، بنابر این به فرض صحت این روایت نمی‌توان، ممنوعیت و حرمت قضاوت زنان را از آن استنباط نمود.^[15]

ب) مفید از ابن عباس و او از پیامبر اکرم(ص) روایت کرده که حضرت فرمود: «حوا از آدم خلق شده است و اگر آدم از حوا خلق می‌شد، همانا طلاق در دست زنان بود و ... و اگر حوا از کل آدم خلق می‌شد حتماً زنان نیز می‌توانستند مانند مردها قضاوت کنند.»^[16]

به نظر می‌رسد مفاد و محتوای این حدیث بخوبی نشان می‌دهد که در صحت صدور آن از پیامبر(ص) جای شک بسیار است.

ج) روایت منقول از ابی‌خدیجه که امام

صادق(ع) فرمودند: «یاکم ان یحاکم بعضکم بعضاً الی اهل الجور، ولکن انظروا الی رجل منکم یعلم شیئاً من قضایا نا فاجعلوا بینکم فانی جعلته قاضیا فتحاكموا الیه...»^[17]

این حدیث از مراجعه به حکام جور منع کرده و فرموده است مردی را از میان خود برگزینید و من او را برای شما قاضی قرار دادم... .

واضح است که این روایت در مقام بیان شرط قضاوت از حیث مرد یا زن بودن نیست، و ذکر کلمه «رجل» از باب غلبه است نه به معنای ذکوریت و منظور اصلی آن نبردن شکایت پیش حکام جور است.

د) روایتی از حضرت رسول(ص): «رستگار نمی‌شوند جماعتی که زنی بر آنها حکومت کند یا سرپرستی آنها را زنی بر عهده داشته باشد.»^[18] به فرض پذیرفتن صحت این حدیث باید گفت که اصولاً قضاوت در نظام قضایی کنونی با همه ارزش و اهمیت آن، اعمال ولایت محسوب نمی‌شود که اجرای آن از سوی زنان بر مردان ممنوع باشد.^[19]

۳) اجماع: معتبرترین دلیل نقلی که فقها برای ممنوعیت قضاوت زنان بر آن استناد کرده‌اند،

اجماع است. بسیاری از فقها هنگام بیان شرایط قاضی و مرد بودن، این مسأله را بیان کرده‌اند که فقها بر سر قضاوت زن اختلاف دارند و به اجماع آنها اشاره کرده و آن را پذیرفته‌اند.^[20]

نحوه بیان مرحوم مقدس اردبیلی در کتاب مجمع الفائدة و البرهان که قبلاً آن را نقل کردیم، مشعر بر عدم اطمینان وی به وجود اجماع بر منع مطلق قضاوت زنان است؛ زیرا وی گفته است: «ممنوعیت زنان از قضاوت مشهور است اگر مطلب، اجماعی باشد، بحثی نیست و گرنه ممنوعیت مطلق آنان از قضاوت جای بحث دارد.»^[21]

قبل از بیان دلایل عقلی مخالفان قضاوت زن، به بیان جایگاه طرح مسأله می پردازیم:

«برای روشن شدن مطلب باید بدانیم که قضاوت مورد بحث، به دو معناست: یکی تصدی منصب قضاوت و دیگری فعل قضاوت؛ مقتضای معنای نخست، ولایت بر انجام عمل قضایی است و با عنوان منصب رسمی در تشکیلات قضایی و اداری کشور مطرح می باشد. ولی قضاوت به معنای دوم، صرفاً انجام عمل قضایی است؛ یعنی فصل خصومت و حل مشکل مورد نزاع میان دو نفر، که هر کس عالم بر احکام شرع باشد می تواند مشکل دو نفر را که در مسأله ای شرعی به دلیل جهل اختلاف نموده اند، حل کند و راه حل اختلاف را به آنها نشان دهد. آنچه مورد اتفاق نظر فقهاست و ذکوریت را شرط دانسته اند، همان معنای اول است و آنچه را محقق اردبیلی در مورد قضاوت زن پذیرفته اند معنای دوم می باشد و اجماع فقها را در مورد معنای دوم قضاوت برای زن مشکل دانسته اند.»

[22] ب (دلایل عقلی:

آنچه از فقها و صاحب نظران به استناد آن ممنوعیت قضاوت زنان را توجیه می کنند، عبارت است از:

۱) ناقص بودن و عدم اهلیت زنان برای قضاوت:

در نوشته های بسیاری از فقیهان و عالمان دینی - شیعه و سنی - با تعبیر مختلف به ناقص بودن زن نسبت به مرد و در نتیجه عدم اهلیت او برای تصدی چنین مقامی اشاره شده است. بعضی آن را بصراحت ذکر کرده و برخی این نقص را تحت عنوان غلبه احساسات زنان بر تعقل آنها و فزونی تعقل مردان، بیان کرده اند؛ بطور مثال در کشف اللثام فاضل هندی آمده است که: زن هر چند سایر شرایط قضاوت را داشته باشد نمی تواند قاضی شود به خاطر این که روایات های مختلف دلالت بر نقصان عقل و دین او دارند و شهادت دو نفر آنها معادل شهادت یک مرد است و نمی توانند برای مردان امام جماعت شوند.^[23]

شیخ طوسی در کتاب مبسوط می گوید: «هیچ کس نمی تواند قاضی شود، مگر اینکه سه شرط را دارا باشد: علم، عدالت و کمال.»^[24] و در مورد کمال می گوید: «قاضی باید از دو جهت کامل باشد: در خلقت و در احکام؛ کمال در خلقت یعنی اینکه بینا باشد و کمال در احکام یعنی بالغ، عاقل، آزاد و مرد باشد و زن نمی تواند به هیچ وجه قاضی شود.»^[25]

علامه طباطبایی در تفسیرالمیزان ذیل آیات مربوط به ارث از سوره نساء می گوید: «از نظر اسلام، زن دارای شخصیت مساوی با شخصیت مرد در آزادی اراده و عمل از همه جهات می باشد و با مرد تفاوتی ندارد مگر آنچه مقتضای وضع روحی او باشد. زن دارای حیات احساسی و مرد دارای

حیات عقلانی است، زن از مناصب قضاوت و حکومت و جهاد، محروم شده است، زیرا این سه از اموری هستند که باید مبتنی بر تعقل باشند، نه احساس.» [26]

– نقد نظریه نقصان و عدم اهلیت:

در این رابطه می توان گفت بدون تردید تفاوت هایی در خلقت جسمی و روحی زن و مرد وجود دارد و همانطور که در کلام متاخران آمده است، این تفاوتها علی الاصول دلیل نقص یکی و کمال دیگری نیست. ولی آیا نقصان عقل و پایین بودن درجه فهم و شعور زن از نظر علمی ثابت شده است تا بتوان او را از صلاحیت فهم و تدبیر در بعضی امور اجتماعی محروم دانست؟ چنانچه دیدیم همه فقها این را بیان کرده اند در حالیکه همین فقها بلوغ جسمی و فکری دختران را قبل از پسران می دانند و از لحاظ سنی دختر ۹ ساله را بالغ و او را برای تصمیم گیری در امور خود صالح می دانند و در جرایم و خطاهای ارتكابی نیز مانند یک مرد بزرگسال او را مسؤول و قابل مجازات می دانند.» [27]

همچنین آیا قوت احساسات و عواطف در زن تا آن حد است که آن مقدار لازم از تعقل و تدبیر او را در مسائل اجتماعی تحت الشعاع قرار دهد و از اعتبار بیندازد، به گونه ای که خیلی از مشاغل

اجتماعی را نتوانند عهده دار شود؟ حال آنکه تجربه جوامع بشری در قرون جدید نشان می دهد که در بسیاری از مشاغل مهم بخصوص قضاوت، زنان بسیاری که تحصیلات لازم را فرا گرفته و صلاحیت اخلاقی مربوطه را داشته اند، توانسته اند موفقیت های زیادی کسب کنند و عملکردشان طوری نبوده که بتوان گفت به خاطر نقصان عقل و غلبه احساسات، از خود بی لیاقتی نشان داده اند.» طبق آماری که در سال ۱۳۷۰ در هلند گرفته شده است حدود ۵۰٪ قضات در هلند زن هستند. و نمی توان گفت سیستم قضایی این کشورها به خاطر وجود این همه قاضی زن رو به ویرانی و فساد است.» [28]

۲ – لزوم مستور بودن و عدم اختلاط با مردان :

توجیه دیگری برای ممنوعیت قضاوت زن طبق نوشته های فقیهان این است که طبق روایات و مقررات اسلامی، زنان باید حتی الامکان خود را بپوشانند و خود را از نظر مردان دور نگه دارند و با مردان اختلاط و معاشرت نداشته باشند و چون قضاوت شغلی است که لازمه اش حشر و نشر و اختلاط با مردان است، از این رو باید آن را بر زنان ممنوع کرد. [29]

آیه الله منتظری می گوید: «از تتبع در آیات و روایات چنین بر می آید که زن به خاطر ظرافت و احتمال وقوع در فتنه، شرعاً از او خواسته شده که خود را در حجاب قرار داده و مستور سازد و... و چون والی و قاضی ناگزیر باید در مجالس و محافل مردان حاضر شوند و با آنها هم سخن گفته شود و گاه در مقام محاجه بر آیند، پس شایسته نیست که زن این مناصب را عهده دار شود.» [30]

در رابطه با این نوع استدلال باید گفت ضمن پذیرش این نکته که زن به هر حال می تواند در معرض خطر و فریب و ایجاد مفسده واقع شود، اگر قرار باشد به این توصیه عمل کرد، زنان نه تنها از منصب قضاوت و ولایت بلکه از اکثرشغل ها باید محروم شوند.^[31]

۳- سیره :

دلیل دیگری که بر عدم جواز قضاوت زنان مورد استناد قرار می گیرد، سیره مستمر از زمان پیامبر اکرم (ص) و ائمه معصومین (ع) بر ندادن سمت قضاوت به زنان می باشد.

آقای علامه حسینی تهرانی نیز در بحثی مفصل در خصوص عدم جواز قضاوت زن می گوید: «تردید در تحقق سیره در این مورد نیست؛ بدین معنا که مسلمانان - از فقها، علما، و حکام شیعه و سنی - از زمان پیامبر اکرم (ص) تا زمان حاضر به این امر التزام داشتند که زن را به امارت و قضاوت برنگزینند و این امتناع اتفاقی نبوده، بلکه به خاطر استناد به سنت حضرت رسول (ص) بوده است. در هیچ کجای سنت یافت نمی شود که زنانی منصب قضاوت و ولایت داشته باشند، چون در تمام تاریخ مسلمانان از مسلمات شرعی بود که زنان حق تصدی این مناصب را ندارند.»^[32]

۴- اصل عدم جواز قضاوت زن یا اصل عدم مأذون بودن او

شاید بتوان گفت مهمترین دلیلی که برای ممنوعیت زنان از قضاوت در نوشته های بسیاری از فقیهان آمده و به عنوان دلیل محکم از آن یاد شده، اصل عدم است؛ یعنی گفته می شود قضاوت یکی از مناصب ولایی و الهی است و کسی می تواند این منصب را عهده دار شود که به نحوی از سوی مقام ولایت و امامت مأذون در این امر باشد. در رویه عملی پیامبر اکرم (ص) و امامان (ع) مواردی دیده شده که به مردان حکم و اجازه قضاوت داده اند یا در تعبیرات عالی که برای تصدی قضاوت از سوی افراد صالح و شایسته به کاربرده اند از لفظ مرد استفاده کرده اند و نامی از زن به میان نیامده است و این امر حداقل این شک را ایجاد می کند که به زنان اجازه قضاوت داده نشده است و در مقام شک باید اصل عدم را اجرا کرد.^[33]

از فقیهان معاصر آقای موسوی اردبیلی پس از نقل ادله نقلی و عقلی در مورد ممنوعیت زن از قضاوت سرانجام می گوید: «همه این دلایل جای خدشه و بحث و نظر دارند جز مسأله اقتضای اصل که نمی توان با آن کاری کرد و چون دلیل عام و مطلق در جواز قضاوت که شامل زنان و مردان بشود وجود ندارد، ناگزیر باید به اصول عملیه مراجعه کرد و پیداست که مقتضای اصل در اینجا عدم است.»^[34]

— ارزیابی اصل عدم:

می توان گفت مهمترین و بی دردسرتترین دلیلی که فقها با خیال راحت به آن تمسک جسته و به عدم جواز قضاوت زنان فتوا داده اند، همین اصل عدم است. آیا واقعاً اصل عدم اینقدر کارگشاست و بدون هیچ دغدغه ای می توان به آن تکیه کرد و به استناد آن فتوا داد؟ برخی از فقیهان معاصر صاحب فتوا و رساله بدون توجه به این اصل مستحکم، و با خدشه در ادله عقلی و نقلی دیگر، حکم به جواز قضاوت زن داده اند و جالب این است که زنان را نیز مشمول نصب عام یا اذن عام مندرج در روایت های وارده از ائمه اطهار (ع) مربوط به مراجعه به علما و فقها دانسته اند

و معتقدند روایتی چون: الفقهاء امناء الرسول و ... عام است و اختصاص به مردان ندارد. در دوره غیبت امام عصر (عج)، معیارها و ملاکهای لازم برای قاضی شدن و قضاوت در روایات مربوطه و نیز در برخی از آیات قرآن تعیین شده است، هر کس دارای این ملاکها باشد علی الاصول می تواند قاضی بشود. طبیعی است که در حکومت مشروع و معتبر، هر کس بخواهد قضاوت کند باید از سوی حکومت دارای ابلاغ و حکم باشد؛ بنابر این مسأله اذن و نصب، بدان صورت که در برخی نوشته های فقیهان است، مطرح نیست تا نسبت به تحقق آن در زن تردید نماییم و اصل عدم را اجرا نماییم. بلکه هر زنی هم که دارای صفات و شرایط عمومی مربوط به قضاوت باشد، می تواند از سوی حکومت، ابلاغ قضاوت دریافت نماید و در قالب قوانین و مقررات موضوعه رسیدگی نموده و حکم صادر نماید.

گذشته از این، چنان که می دانیم در نظام قضایی ما، قاضی باید تا حدی از معلومات حقوقی برخوردار باشد. آموختن این مقدار از معلومات حقوقی و فقهی، امروزه برای زنان همانند مردان امری طبیعی است. زنان فارغ التحصیل رشته های حقوقی و فقهی هم مانند مردان، قدرت فهم مقررات و استنباط مسائل و کشف موضوعات را دارند و امروزه عملاً ورود آنها به جامعه و فعالیت های اجتماعی و شغل هایی چون وکالت، قاضی تحقیق، قاضی اجرای احکام و ... مجاز شناخته شده است [35]

نتیجه گیری:

حقیقت این است که استبعاد صلاحیت زنان برای قضاوت پیش از آنکه مولود دلایل نقلی و عقلی و ... باشد، به خاطر نوع نگرش آنها و نوع نگرشی که سابقاً در مورد زن بوده است می باشد یا به این جهت است که برخی زن را فقط به عنوان یک همسر و مادر در خانه تصور می کنند و قبول قابلیت های اجتماعی او برای اینگونه افراد سخت است.

بدین ترتیب در این نوع نگرش، باز شدن پای زن به جامعه و انجام کارهای اجتماعی همواره خطر فریب خوردن و فریب دادن مردان و ایجاد محیط غیر اخلاقی را در پی دارد. البته قبل از سال ۱۳۴۳ نیز ورود زنان به صحنه انتخابات و رأی دادن و کاندید شدن آنان ممنوع بود و هنگامی که این ممنوعیت برداشته شد، مقاومت ها و مخالفت های زیادی را برانگیخت ولی پس از مدتها این مسأله جا افتاد و پس از انقلاب اسلامی زنان حق کاندید شدن برای مجلس شورای اسلامی و مجلس خبرگان را پیدا کردند، حال آنکه حاضر شدن در مجلس قانونگذاری و دادن رأی به تصویب قانون جدید و رأی اعتماد به دولت و ... دارای اهمیتی بیش از امر قضاوت و رسیدگی به یک پرونده ساده حقوقی است؛ چرا که رأی دادن در مورد پرونده های حقوقی براساس همان قوانینی است که در مجلس توسط نمایندگان تنظیم شده است. حضور در مجلس قانونگذاری که اعمال شعبه ای از ولایت یعنی تصمیم گیری در امور مهم جامعه است، از امر قضاوت مهم تر می باشد.

اگر فقیهان روشن بین همه سونگر، ابعاد مختلف این قضیه - قضاوت زن - را مورد توجه قرار دهند و تحولات و واقعیات جامعه را بنگرند در این فتوای سنتی - حکم به ممنوعیت قضاوت برای زنان - تجدید نظر خواهند کرد.

البته درست است که زن به خاطر داشتن ساختار روحی و لطیف بهتر است به امور منزل و فرزندان و... رسیدگی نماید تا اینکه خود را درگیر مسائل اجتماعی از جمله قضاوت نماید، اما این امر نباید بدین معنا باشد که قضاوت زنان - که حداقل در برخی از موارد مثل محاکم خانوادگی مفید هم هست - ممنوع و غیر مجاز شمرده شود.

فهرست منابع :

- 1 - بحثی پیرامون قضاوت زن، دکتر حسین مهرپور، مجله حقوقی شماره ۱۳. سال ۱۳۷۷
- 2 - شرایع الاسلام فی المسائل الحرام و الحلال ، زین الدین بن علی (شهیدثانی) - دارالکتب الاسلامیه - تهران - ۱۳۶۷
- 3 - شرح المجله ، سلیم رستم باز
- 4 - جمع الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان، احمد مقدس اردبیلی، جلد ۱۲
- 5 - كشف اللثام من القواعد الاحكام ، محمد بن حسن فاضل هندی ، قم ، النشر الاسلامیه ، ۱۴۱۶
- 6 - فقه القضاء - موسوی اردبیلی ، چاپ اول - قم ، النشر الاسلامیه - ۱۴۰۸ هـ ق
- 7 - قضاوت زن از نگاه صاحبنظران ، توانا علمی ، روزنامه خراسان ، ۷۹/۶/۲۲
- 8 - قوانین استخدامی مربوط به قضاوت ، سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۶ و ۱۳۴۳ و ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ در مجموعه قوانین سالهای مزبور
- 9 - المبسوط فی فقه الامامیه ، جلد ۸، محمد بن حسن طوسی - تهران ، نشر صدوق، سال ۱۳۷۴ = ۱۴۱۷ ق
- 10 - مجله تحقیقات حقوقی، مقاله بحث پیرامون قضاوت زن ، دکتر حسین مهرپور - شماره ۲۵ و ۲۶ - سال ۱۳۷۷
- 11 - مجله دادرسی - شماره ۲ - مقاله بررسی شایستگی زنان برای قضاوت ، محمد هادی معرفت ، سال ۱۳۷۹
- 12 - مفتاح الكرامته فی شرح القواعد العلامه ، سید محمدجواد حسینی عاملی، {بی جا} ، نشر، دارالاحیاء {بی تا}
- 13 - المقننه ، جلد ۱۰، مفید، محمد بن محمد ، تهران ، نشر صدوق ، سال ۱۳۷۴ = ۱۴۱۷ ق
المیزان فی تفسیر القرآن جلد